

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

علی صدارت

۲۱ جنوری ۲۰۱۵

من شارلی هستم!... یا نیستم؟... پرسش تکراری این است.

در ورود واضح بگویم که قتل کارتونیه‌های نشریه شارلی، و نیز قتل سایر افراد در آن واقعه سراسر نفرت و خشونت را به شدت محکوم می‌کنم. همانطور که و به همان شدت که خشونت‌های یازدهم سپتمبر را محکوم کرده و می‌کنم. این توضیح را لازم می‌دانم چرا که از یک سو زورپرستان در لباس دژبان‌های دژ "روشنفکری"، بهانه خوبی را برای برافراشتن چماق دین‌ستیزی جسته‌اند و از طرف دیگر زورپرستانی دیگر در لباس گزمه‌های قلعه تاریک "اسلام" به مثابه نماد خشونت، بهانه خوبی را برای بردن سرهای مذمت کنندگان این توخس به زیر طقماغ و اسلاما یافته‌اند. خوب که بنگری یکی این سر کرباس پوسیده جزمی‌گرائی و آن یکی آن سر دیگر آن است. ولی روی سخنم نه سر و نه ته این کرباس است.

روی سخن من مقلدان است. ولی نه تنها مقلدان مقام معظم رهبری در ایران، و یا ولایت مطلقه ای از نوع داعشی و یا القاعده و طالبان، بلکه مقلدانی که هر خبر داغی را که در گردباد رسانه‌های غرب می‌چرخد، وحی منزل می‌گمارند و امروزه روز، مد "روشنفکری" و "سکولاریزم" و "لائسیته"، جبارانه، فکر دین‌ستیزی را به طور عام، به جامعه تحمیل می‌کند. حال اگر آن فرد از درجه "روشنفکری" بالاتری هم برخوردار باشد، اسلام‌ستیزی مستحب و اگر یک درجه بالاتر، شیعه‌ستیزی واجب می‌آید. بسیار خنده‌آور است که کاسه بعضی از این گونه "روشنفکران" حتی از آش غربیان نیز داغتر شده است به قسمی که حتی خشونت‌گسترانی چون دیوید کامرون در انگلیس و اوباما در امریکا و در این روزها اولاند در فرانسه به تکرار می‌گویند که این خشونت‌ها ارتباطی به اسلام ندارد، ولی این "روشنفکران" در ایران و تمام جهان، با ساز نتانیاهو از اسرائیل، به رقص پرداخته‌اند.

ولی این را هم یادآور شوم که خطاب این نوشته خالی از عتاب است که در این بیش از سه دهه، راهی پر پیچ و خم را پشت سر گذاشته‌ایم و تا از گذشته درس نگیریم، مشابه همان خطاها را تکرار خواهیم کرد که آقای خمینی را ولایت مطلقه کرد و بر سر ما سوار.

پرسشی را که عنوان این نوشته انتخاب نموده‌ام، تکراری و قدیم است. قدمت آن را از زبان مولانا در دفتر دوم مثنوی معنوی و در داستان آن مسافر که شب هنگام به خانقاهی رسید و خر خود را به خادم آخور سپرد و برای استراحت به داخل خانقاه پناه برد. صوفیان خانقاه به سراغ خر در آخور رفتند و خر را برای فروش از خادم گرفتند

و به وی گفتند که اینکار را با رضایت صاحبش انجام می‌دهند. به صوفیان که در خانقاه مشغول چرخ‌زنی بودند، و صاحب خر هم در سماع به آنها پیوسته بود، خبر داده شد که خر را از آخور بردند و آواز "خر برفت و خر برفت..." سر دادند. مسافر از همه جا بی‌خبر هم، با تقلید آن شعر را تکرار کرد و در خواندن آواز خر برفت و خر برفت با دزدان خرس هم‌صدا شد:

چون سماع آمد ز اول تا کران مطرب آغازید یک ضرب گران
خر برفت و خر برفت آغاز کرد زین حرارت جمله را انباز کرد
زین حرارت پای‌کوبان تا سحر کف‌زنان خرففت و خرففت ای پسر
از ره تقلید آن صوفی همین خر برفت آغاز کرد اندر حنین

صبحگاه و بعد از بیدار شدن، مسافر به سراغ مال خود در آخور رفت ولی آن را نیافت و به اعتراض گریبان خادم را بگرفت:

چون نیائی و نگوئی ای غریب پیش آمد این چنین ظلمی مهیب

در حالی که خادم آخور برای اطمینان به داخل خانقاه می‌رفت و با صراحت می‌دید که صاحب مال هم، خود با دزدان هم‌نوا شده است

گفت والله آمدم من بارها تا ترا واقف کنم زین کارها
تو همی‌گفتی که خر رفت ای پسر از همه گویندگان با ذوق‌تر
باز می‌گشتم که او خود واقفت زین قضاء راضیست مردی عارفت

توجیه صاحب مال را از زبان وی بشنویم:

گفت آن را جمله می‌گفتند خوش مر مرا هم ذوق آمد گفتنش
مر مرا تقلید شان بر باد داد که دو صد لعنت بر آن تقلید باد

ما هم مسافرانی هستیم که خسته از راه خشونت چند دهه گذشته، که ولایت مطلقه به علت انفعال ما توانسته آن را سرنوشت ما بگرداند، هر کدام در یک خانقاهی پناه جسته‌ایم. ولی نباید این تجربه خشونت کور به اسم "اسلام" ما را بی احتیاط کند که از آن طرف بام سقوط کنیم و ما با هر آواز خر برفت و خر برفت و خر برفت... به رقص و چرخ‌زنی مشغول شویم و با به دور خود چرخیدن و درجا زدن و انفعال، مشابه همان کژروی‌های گذشته را، به شکل دیگری تکرار کنیم.

در هفته‌ها و ماه‌های بعد از حملات یازدهم سپتمبر، دستگاه مغزشوئی و پروپگاندای امریکا، تدارک حمله به افغانستان و عراق را می‌داد و شعار "ما از ارتشیان خود پشتیبانی می‌کنیم" و استفاده از نوارهای زرد رنگ به عنوان نمادی از این شعار، همه‌گیر شده بود. بعضی از ایرانیان مقیم امریکا هم بدون عقیده به این شعار، مرعوب شده و نوارهای زرد را نمایش می‌دادند. طرح سؤال ساده این که معنی شعار "ما از ارتشیان خود پشتیبانی می‌کنیم" بسیار مشکل و چماق "تروریست" را بر فرق امثالی چون من فرود می‌آورد. ولی حالا با عریان شدن نتایج این جنگ و این که ارتشیان در عراق و افغانستان چه جنایاتی را به اسم آوردن دموکراسی مرتکب شدند و این که امروزه تعداد خودکشی‌های ارتشیان امریکا بسیار بیشتر از تلفات جنگی امریکائیان پرسیدن آن سؤال را در آن زمان موجه می‌نمایاند.

در اهمیت حقوق بشر و از جمله آزادی بیان شکی نیست. به خصوص بعد از گذشت چند دهه از خطکشی‌ها و مرزبندی‌های حزبی و گروهی و عقیدتی و تخریب دگراندیشان داخل و خارج از نظام ولایت مطلقه، تلاش برای

احقاق هر حقی از هر بشری در هر مکانی و در هر زمانی و با هر عقیده و دین و مذهب و مرامی، نقطه شروع بسیار مناسبی برای استقرار و استمرار و پیشبرد مردمسالاری است. بدین ترتیب است که می‌توانیم خودمان بدون چشمداشت به قدرتهای داخلی و خارجی، و با اعتماد به خود و به یکدیگر، با اعتماد به نفس فردی و با اعتماد به نفس ملی، همگی‌مان در ساختن سرنوشت بهتری برای خود و فرزندانمان مشارکت کنیم.

تجاوزها به حقوق را با دقت باید نگریم. در همین فرانسه ژان ژاک روسو، در نزدیک به دو و نیم قرن پیش حقوق بشر را در قرارداد اجتماعی مطرح نمود، ولی در حدود دو قرن بعد از آن در سال ۱۹۶۱ مجله «هاراکیری» به خاطر «توهین به ارزش‌های ملی» در همین فرانسه توسط دولت تعطیل گردید. مجله دوباره در سال ۱۹۶۶ اجازه نشر یافت ولی باز به علت توهین به شخص شارل دوگل در سال ۱۹۷۰ بسته شد. در سالهای ۱۹۸۰ نویسندگان سابق این نشریه، آن را با نام جدید هفته‌نامه شارلی بازگشودند. انتخاب اسم شارلی ظاهراً به کنایه از نام شارل دوگل که مجله به خاطر توهین به وی تعطیل شد، بوده است.

گفته شد که در بعضی از کشورهای اروپائی از جمله فرانسه، بعضی نوشته‌ها و سخنرانی‌ها در مورد اسرائیل و دین یهود و هولوکاست، جرم محسوب می‌شود و مجازات‌هایی را در پی دارد. ولی توهین‌ها به باورمندان به دین اسلام، نقل و نبات هر محفل «روشنفکری» در غرب است. تجاوز به آزادی بیان و تعطیل کردن نشریات تنها تجاوزها به حقوق بشر در کشورهای غربی نبوده است. فرانسه از جمله کشورهایی است که سابقه تاریک دولت خود در تجاوزها به حقوق بشر را تا همین روزها زنده نگاه داشته است. استثمار و استعمار و خشونت‌گستری در کشورهای جهان سوم به خصوص کشورهای «اسلامی» در کارنامه این کشور غیرقابل اغماض است. مردم آن کشورها در تنگناهای عمیق و در تخریب و خشونت، گذران زمان می‌کنند و همگی، به خصوص جوانان آن کشورها مورد تحقیرها و توهین‌های مداوم هستند و بعد از به ستوه آمدن و عرصه حیات را به خود تنگ دیدن، به هر آب و آتشی می‌زنند که به کشورهای غربی مهاجرت کنند و زندگی خود و خانواده خود را از آن جهنم ساخته و پرداخته غرب، نجات دهند. ولی آنها در کشورهای غربی هم در امان نیستند و به خاطر رنگ پوست و اسامی نامأنوس و لهجه‌های متفاوت، از همان کودکی مورد تمسخر و توهین و تحقیر قرار می‌گیرند و تجاوزها به حقوق آنها ادامه می‌یابد. فرق دیگر آنها با هموطنان خود که موفق به فرار از جهنم وطن خویش نشده‌اند این است که این مهاجران، رفاه و امکانات و تسهیلاتی که غربیان در کشورهای خود برای خود جمع‌آوری کرده‌اند را هرروزه به چشم خود می‌بینند و محرومیت‌های خود و هموطنان خود را در قیاس با آنها به یاد می‌آورند. آنها از خود می‌پرسند که اگر خشونت و جنگ و کشتار و دزدی غربیان، باعث مسلط بودن آنها شده است چرا آنها اینکار را نکنند. توهین‌ها به رسوم و آئین و دین و باورهای آنها هم امری شایع است که در سطح شهروندان مهاجری با امکانات ناچیز، کمتر مجالی برای دفاع از خود و دین و اعتقاد خود در رسانه‌های غرب برایشان پیدا می‌گردد.

بعضی از «روشنفکران» ایرانی اعتراض به تجاوزهای دولت اسرائیل به حقوق بشر را، همکاری و تقویت رژیم ولایت فقیه خواندند و باز همان‌ها این روزها داعتر نشدن از کاسه رسانه‌های غربی در اسلام‌ستیزی به بهانه ترورهای اخیر فرانسه را کمک به داعش و القاعده می‌پندارند. امروز بسیاری می‌گویند «من شارلی هستم»، ولی وقتی که در تاریخ ۱۲ تیر ماه [سرطان] ۱۳۶۷ هواپیمای مسافربری ایران ایر IR655 بر فراز خلیج فارس توسط کشتی جنگی امریکائی ساقط شد و ۲۹۰ سرنشین آن از جمله ۶۶ کودک کشته شدند و از نظر تعداد کشته‌شدگان در رده هفتمین جنایت مرگبار هوائی قرار گرفت، چند نفر گفتند «من ایرانی هستم». در تجاوزهای رژیم آپارتاید اسرائیل به حقوق اعراب فلسطینی، کسی نگفت «من عربم» و یا «من فلسطینی هستم» و یا وقتی آندرس برویک،

راستگرای افراطی ناروی، برای پاک کردن چهره اروپا از مسلمانان ۷۷ نفر را وحشیانه به قتل رساند، چند نفر گفتند "من مسلمان هستم" و یا بعد از کشتار شهروندان بی‌گناه پاکستانی و یا افغان در اثر بمبارانهای اشتباهی چند نفر گفتند "من پاکستانی هستم" و یا "من افغان هستم" بعد از برملا شدن جنایات دولت امریکا در ابوغریب و یا گوانتانامو، چند نفر از "روشنفکران" این‌گونه که این روزها اسلام‌ستیزی می‌کنند و یا این که بدون پرداختن به ریشه بیماری به تقلید از رسانه‌های گروهی غرب می‌گویند "من شارلی هستم" به دفاع برخاستند؟

فرانسه مهد لائیسیتیه است که قانون آن را ژول فری در دسامبر سال ۱۹۰۵ از مجلس گذراند. ولی همین فرانسه در سالهای اخیر لائیسیتیه را از بی‌طرف بودن دولت نسبت به دین و باور و مرام و عقیده مردم، به بی‌دین و بی‌باور و بی‌مرام و بی‌عقیده بودن افراد ناچیز کرد و در نوع پوشش افراد هم اعمال زور نمود. به تعبیر بی‌بی‌سی، از جمله گناهان یکی از تروریستهای حواث هفته گذشته در فرانسه، امضاء کردن متن اعتراضی به پوشش اجباری منتشر در اینترنت بوده است. پوشش نمادی از بیان است. بایسته است که پوشش اشخاص، به خصوص اگر از اندیشه دینی آنها نشأت می‌گیرد به خود آنها مربوط می‌شود و باید در این نوع بیان هم آزادی موجود باشد. لزوم مذمت رژیم ولایت مطلقه در عدم تحمل دگراندیشان امری بدیهی است. حجاب اجباری ولایت مطلقه خامنه‌ای به همان مقدار مذموم است که بی‌حجابی اجباری ولایت مطلقه رضا پهلوی. صرف نظر از این که نویسنده و خواننده این سطور در مورد حجاب چه نظری داشته باشد، احترام به عقاید و پوشش دیگران برای هر فرد حقوق‌مند و مدعی مردمسالاری واجب است و توهین و تحقیر هر فردی به دلیل پوشش وی، بدون واکنش نخواهد ماند.

قتل و دزدی در هر جامعه‌ای محکوم است، ولی این خشونت‌ها در خلاء به وجود نمی‌آیند و سایر افراد آن جامعه هم، دانسته و یا نادانسته، در وقوع این خشونت‌ها نقش دارند. نقش دولتها در میزان خشونت‌ها و آسیبهای اجتماعی غیرقابل چشم‌پوشی است. با همین مثال، و در ابعاد جهانی، نقش همه ما ملت‌ها و افکار عمومی، و نیز نقش دولتها و قدرتهای غیردولتی و شرکتهای چندملیتی در خشونت‌گستری در دنیا، به خصوص در خاورمیانه و افریقا قابل تفکر است. بایسته است که هرکدام از ما شهروندان جامعه بشری در هرکجای دنیا از خود پرسیم که در کاهش میزان خشونت در دنیا، چه کارهایی کرده‌ایم و چه کارهای دیگری می‌توانیم انجام دهیم که ضمن اعتراض به تجاوزهای دولتها به حقوق بشر و حریم خصوصی افراد و پیشگیری آنها (مانند دولت امریکا بعد از حملات ۱۱ سپتمبر، و تمهیدات احتمالی فرانسه و اتحادیه اروپا بعد از حوادث اخیر)، از وقوع این‌گونه خشونت‌گستری‌ها در آینده جلوگیری کنیم.

برای برپائی و پویائی مردمسالاری، بسط و انتشار مفاهیم و اصول مردمسالاری، از جمله عدم تبعیض و لائیسیتیه، از ضرورت‌های ابتدائی است. با هرچه حقوق‌مندتر شدن خود و هسته‌هایی که در آن هسته‌ها فعالیت می‌کنیم است که میزان خشونت شرقیان در غرب و نیز غربیان در شرق به تدریج کاسته می‌شود و به اسم پیشرفت و تمدن و مدرنیته از یک سو، و به اسم اسلام و یا یهودیت و یا هر دین و عقیده دیگری از سوی دیگر، خشونت حلال نمی‌گردد.

لزوم تبعیض‌زدائی در جای‌جای اعلامیه جهانی لائیسیتیه مشهود است. لائیسیتیه را در مفهومی بالینی و معنائی عملی، به این ترتیب ارائه کرده‌ام:

این که هر فردی مختار باشد که به طور هرچه خودانگیخته‌تر، عقیده و دین را بدون هیچ اکراهی اتخاذ کند؛ و این که هر فردی مختار باشد که به طور هرچه خودانگیخته‌تر، نوع آن عقیده و دین را بدون هیچ اکراهی، خودش انتخاب کند؛ این خودانگیختگی است که لائیسیتیه را در سطح افراد و هسته‌های مردمی و به تبع آن در سطح جامعه

و ملت به طور عملی متبلور می‌کند. این تبلور، با اشراف به حقوق ذاتی بشر و بر اساس این حقوق (از جمله استقلال و آزادی) استوار است. یک چنین جامعه و ملتی به این ترتیب، یک قانون اساسی تدوین می‌کند که مملو از حقوق و خالی از مرام باشد و بدین ترتیب مردم به طور مداوم، لائیسیته را هرچه بیشتر به دولت تحمیل می‌کنند که دولت نسبت به نهادهای دینی و عقیدتی، پیوسته بی‌طرف‌تر بگردد، و قلمرو خصوصی از تجاوز قلمرو عمومی، پیوسته به میزان بیشتری مصون بماند. تکلیف دین و عقیده را، خود مردم معین می‌کنند، و نه مدرسه و نه مسجد و نه دولت.

برای ساختن سرنوشتی بهتر در ایرانی که همه ما با کمک یکدیگر باید بسازیم، تبعیض و عدم تحمل دگراندیشان و تقلید کورکورانه و خشونت جا و مکانی ندارد. در آغاز راه مشارکت در معماری سرنوشتی بهتر و بهتر، بایسته است که از ساختن خود شروع کنیم. یک ملت از مجموعه انسانها (از جمله خود من و شخص شما) تشکیل می‌گردد. با ساختن خود، با تمرین و ممارست در هرچه مردمسالارتر شدن و پیوسته حقوق‌مدارتر شدن است که می‌توانیم انتظار داشته باشیم ملت ایران پیوسته حقوق‌مندتر شود و کشور ایران رنگ دموکراسی و مردمسالاری را ببیند.

علی صدارت

شنبه دهم جنوری ۲۰۱۵ برابر با بیستم دی ماه [جدی] ۱۳۹۳

۱- اعلامیه جهانی لائیسیته:

<http://alisedarat.com/1384/09/18/etelaiye-jahani-laisite-gharn-21/>

۲- [افکار عمومی، رسانه‌ها، جنبش خودجوش](#)

<http://alisedarat.com/1393/07/03/hamburg/>

۳- [ابهام در لائیسیته و سربازان گمنام امام زمان](#)

<http://alisedarat.com/1392/06/11/ebham-dar-laisite/>